

می‌کنند و آنان را برای خدایان‌شان قربانی می‌کنند. همچنین آنان کودکان برده‌یی دارند که به خاطر بافتن فرش‌های بسیار ظریف چشمان خود را از دست می‌دهند و سپس به آن‌ها آموزش داده می‌شود تا تروریست شوند. کتاب پس از مرگ لازا به چاپ می‌رسد. در داستان داستانی خواهران به طرز مبهم و تخیلی رمانی می‌نویسند، همان‌طور که آیریس می‌گوید: «لازا دست چپ من بود و من هم دست چپ او. ما این کتاب را به کمک یکدیگر نوشتیم. این کتاب با دست چپ نوشته شده است.»

رمان مارگارت اتوود حاوی مضمون‌های زنانی است که دربارهٔ زنان می‌نویسند و زنانی که موضوع کتاب مردان می‌شوند. این حس خود ارجاعی نفس‌گیر در حالتی خودآگاه هم برای بیان داستان‌های درونی به کار گرفته می‌شود و هم داستان‌های بیرونی را جلوه‌گر می‌سازد. بدون شک نکته همین جاست. ممکن است کسی بگوید که رمان بیرونی دربارهٔ ساختار دیگر است؛ دربارهٔ جامعه نیمه (زیکرونی) که در آن مردم همدیگر را به قتل می‌رسانند و یا در حالی که مجبور به سکونت‌اند، به یکدیگر تجاوز می‌کنند. الکس می‌گوید: تمام داستان‌ها دربارهٔ گرگ‌ها است. اما در این جا درندگی و وحشیگری در خفا وجود دارد. اتوود در بی‌احساسی حیوانی دوره‌های طفولیت و کهنسالی، تیزبین است. ما شخصیت آیریس به عنوان یک پیرزن و لازا به‌عنوان یک کودک را باور داریم و هر دوی آن‌ها شخصیت‌های متقاعدکننده‌یی هستند، اما مؤلف آن‌ها چنان سرگرم تدابیر و اندیشه‌های کلی است که از شدت تأثیر آن کاسته شده و اهداف خود او نیز به‌سختی عملی می‌شود.

در واقع آیریس خود را نمی‌کشد و این لاراست که با منحرف کردن اتومبیل از روی یکی از پل‌های تورنتو کار را به انجام می‌رساند. شخصیت‌های آثار اتوود غالباً جنبه‌های متضاد شخصیت یک تن را به نمایش می‌گذارند؛ فرمانبردار (آیریس) و خودرأی (لارا) راست و چپ.

تیبیین معنای اصلی و مهم کتاب چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیرمستقیم کار آسانی نیست. داستان این دو خواهر و تبار فامیلی‌شان توسط آیریس هشتادوسه ساله نوشته شده. داستان او همهٔ وجوه قابل پیش‌بینی قرن بیستم را در بردارد، دربارهٔ مردانی که پول به‌چنگ می‌آورند و می‌جنگند و دستی در سیاست دارند و زنانی که خانه‌دار هستند و بچه‌داری می‌کنند. نویسنده احساسی را القا می‌کند که چون لوح سپیدی در پیش روی خواننده نهاده می‌شود تا او نیز تقدیر خود را بر آن بنویسد. و به نظر می‌رسد که دست نگارنده رها شده و به میل خود حرکت می‌کند.

تصویر خاص اتوود باز هم در درون‌مایهٔ دیگری تکرار می‌شود؛ سرنخی که به توصیف عکس از خواهران منتهی می‌شود. در این تصاویر آن‌ها هر کدام در کنار مردی هستند که به او عشق می‌ورزند. یکی الکس توماس نویسندهٔ بلشویک ادبیات داستانی مبتدل و دیگری شخص آتش‌افروز مشکوکی است که در حریق کارخانه پدرشان نقش دارد.

الگوهای داستانی اتوود بسط مرتب و منظمی دارند الکس داستان پیچیده‌یی را دربارهٔ مردم سنگدل سیارهٔ Zycron تعریف می‌کند. این داستان آدم‌کش کور نام می‌گیرد. مردم سیاره زبان دخترها را می‌برند، به آن‌ها تجاوز

آیریس، راوی داستان، خود را در تنهایی شبانه تصویر می‌کند، با دستکشی که در کنارش افتاده. این دستکش شاید به نوعی مونس و همدم تنهایی اوست. اگرچه جزء کم‌اهمیتی است، اما در عین حال عنصر مارگارت اتوودی است. رمان‌های اتوود مملو از تصاویر و الگوهای معناداری است که با ظرافت تمام مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عناصری نظیر؛ وسایل صحنه، عکس‌های مختلف در آلبوم عکس، عروسک‌ها و زهمان‌ها (جنین انسان از هفته هشتم به بعد تا زایمان، و در حیوانات از مراحل پایانی تخم تا جنین) و چیزهای تخمیرشدنی. از این روست که هرگز اثری از اتوود می‌خواند ممکن است آن را پایان‌نامه دکتری نویسنده در رشتهٔ «مجاز مَرسِل و واسازی» تلقی کند. نمونه الگوها در رمان جدید اتوود - آدم‌کش کور - دیده می‌شود.

شب قبل از ازدواج عاری از عشق آیریس - راوی - که پدرش آن را به عنوان قسمتی از یک معامله جهت جلوگیری از ورشکستگی کارخانه‌اش تدارک دیده، خواهر جوان‌تر راوی - لارا - در حالی که لباس خواب کهنه‌یی به تن دارد وارد حمام و دستشویی مشترک آن‌ها می‌شود. او در این حال شبیه به محکومی است که تشریفات اعدام خود را می‌گذراند؛ جلوی خواهرش دست‌ها را محکم به هم می‌فشارد و انگشتانش فضای گردی را در میان می‌گیرند. او خود با تابی از آیریس و آماده فداکاری و از خودگذشتگی است، نویسنده برای تأکید بیشتر بر این مشابهت او را وامی‌دارد که عطر آیریس را که هدیهٔ خواستگارش است، به خود بزند. نام این عطر Lala برگرفته از نام دختر برده‌یی در اپراست که خود را می‌کشد.

# رمان آدمکش کور نقد رمان آدمکش کور نقد رمان آدمکش کور نقد رمان